

کار را باید آفرید

همیشه افرادی وجود دارند که می‌خواهند از مصرف‌گرایی خارج شوند و خودشان خالق باشند. کسانی که تفاوت‌ها را رقم می‌زنند و در این مسیر تمامی راه‌های موجود را امتحان می‌کنند. حتی وقتی که تمامی درها بسته می‌شود آن‌ها برای خود حفره‌ای در دیوار ایجاد می‌کنند. افرادی که جای راه رفتن در مسیرهای ساخته شده، مسیر جدیدی می‌سازند تا خودشان و دیگران بتوانند از آن بهره بگیرند.

پیام محمدی یکی از کسانی است که می‌توان او را یک مهندس نامید. کسی که همواره به دنبال ایجاد و آفریدن یک امکان یا کار جدید بوده و در برخی از آن‌ها موفق شده و البته در این راه شکست‌های زیادی متحمل شده است.



برای کار ذوق زده بودم

دوره کودکی پیام، در شرایط خوبی سپری می‌شد. او در کنار دو برادرش که از او بزرگتر بودند رشد تحصیلی خوبی داشت و تا پایان دوره ابتدایی همه چیز به خوبی پیش می‌رفت. اما رفته‌رفته هنگامی که به کلاس بالاتر می‌رفت تفاوت‌های خودش را با دیگر دانش‌آموزان متوجه می‌شد.

پیام: «درس خوب بود ولی نمی‌خواستم در محیطی درس بخوانم که بخش زیادی از زمانم سر کلاس‌هایی که به آن‌ها علاقه نداشتم تلف شود. دلم می‌خواست بیشتر زمانم را صرف یاد گرفتن برنامه‌نویسی و موضوعات مربوط به رایانه کنم. بعضی اوقات خودم را به مریضی می‌زدم تا در خانه در مورد رایانه و سخت افزار بیشتر تحقیق کنم.»

اما بعد از تمام شدن این دوره زمان انتخاب رشته رسید. پیام برای اولین بار حق داشت درسی را انتخاب کند که به آن علاقه‌مند بود.

معمولاً بچه‌هایی که می‌خواهند به هنرستان بروند یا بهتر بگویم در سه رشته ریاضی، تجربی یا انسانی تحصیل نکنند دچار مشکل بزرگی به نام خانواده هستند و خانواده‌ها پیشگامان مخالفت برای این تصمیم می‌شوند.

اما برای این مورد خاص، چیزی که کاملاً مشخص بود، علاقه شخصی پیام به خلیق در دنیای برنامه‌نویسی و رایانه بود، به همین دلیل تصمیم کاملاً پذیرفته شده بود و پیام با تمام حمایتی که از خانواده داشت در رشته کامپیوتر هنرستان شروع به تحصیل کرد.

پیام: «برای من انتخاب کردن اصلاً مسئله سختی نبوده و نیست. من همیشه به دنبال علاقه‌مندی‌ها می‌رفتم. با سماجت در یادگیری، مهارت‌های لازم برای رسیدن به موفقیت در آن حرفه را کسب کرده‌ام. خاطرم هست که بعد از اتمام هنرستان به قدری آماده کار کردن بودم که مقوله دانشگاه را به کلی داشتم فراموش می‌کردم.»

درس و کار؛ پیشرفت در دو مسیر متفاوت

پیام بعد از هنرستان شروع به تحصیل در رشته کامپیوتر و سخت‌افزار کرد و زمانی که فقط یک سال از حضورش در دانشگاه می‌گذشت عطش کار و خلق کردن او را به سمتی برد که زندگی‌اش را برای همیشه عوض کرد.

پیام: «از طریق یک آگهی متوجه شدم یک شرکت بزرگ داده‌پردازی که نماینده آن شرکت در ایران بود نیاز به نیروی کار جدید داشت. همون جا لباس پوشیدم و به دفتر شرکت رفتم. وقتی برگه مصاحبه را پر می‌کردم منشی شرکت به من گفت تو اصلاً به سن قانونی برای کار کردن در این مجموعه نرسیده‌ای! گفتم یعنی چه؟! کجا چنین قانونی وضع شده است؟»

پیام با ممارست و صحبت کردن با چندین تن از مدیران آن شرکت بزرگ موفق شد در این شرکت که کار اصلی آن پردازش داده و اطلاعات بود شغلی به‌دست بیاورد.»

حل کند. من حدس می‌زدم مشکل از جای دیگری باشد و کاملاً حدس من درست بود. یکی از کدهای اصلی به هم ریخته بود و همین موضوع باعث شده بود تمامی شبکه‌های متصل به این سرور خاموش شوند.

مشکل را در یک شب حل کردم و فردای آن روز وقتی با رئیس شرکت صحبت می‌کردم می‌گفت دوستی دارد که او هم دقیقاً با همین مشکل روبه‌رو شده بود.»

و این‌طور شد که پیام به کیش رفت تا مشکل سرور را حل کند در حالی که چیز دیگری انتظارش را می‌کشید.

تکامل

پیام: «در کیش که بودیم من سرورهای یکی از بانک‌های کشور که چند ماهی بود به مشکل خورده بود را درست کردم. همان‌جا پیشنهاد کاری بسیار خوبی از بانک مذکور دریافت کردم و تصمیم گرفتم در جزیره کیش بمانم.»

بعد از دو سال کار کردن در کیش، پیام محمدی سرمایه‌ای برای خودش جمع کرد و در بیست‌وشش سالگی اولین دفتر خود را در تهران راه انداخت. شرکتی که کار اصلی آن بالا آوردن وبگاه‌ها و تحلیل داده‌های مشتری‌هایی بود که می‌خواستند در کار خودشان پیشرفت کنند.

پیام: «بعد از موفقیت در شرکت، وقتی سی‌وسه‌ساله بود تصمیم گرفتم شرکت را گسترش دهم تا جوانان بیشتری بتوانند به آن چیزی که علاقه دارند برسند. دوست دارم فرصت‌های کاری را در اختیار کسانی قرار دهم که تفاوت‌ها را ایجاد می‌کنند.»

در حال حاضر پیام محمدی به دنبال راه‌اندازی دفترهای جدید برای اشتغال‌زایی بیشتر و کسب موفقیت‌های بیشتر است. کسی که می‌گوید به دنبال جهانی کردن برند خودش در سال‌های آتی است و می‌خواهد با نیروهای جوان و با انگیزه یک کمپانی واحد راه‌اندازی کند تا برای هدف بزرگ‌تر، قوی‌تر، آماده‌تر، پا به میدان کار بگذارد.



تغییر قوانین؛ شروع ساخت مسیر جدید

معمولاً افراد اعتقاد دارند قوانین وجود دارند تا از آن‌ها پیروی شود. کسی سؤالی مبتنی بر چگونگی وضع این قوانین نمی‌پرسد. همین شد که وقتی پیام محمدی در سن نوزده‌سالگی به عنوان «مسئول تمیز کردن دفاتر مدیران و کارآموز» مشغول به کار شد، هیچ‌کس نپرسید چرا نمی‌توان از توانایی‌های او در جاهای بهتری استفاده کرد.

پیام: «برای من هیچ اهمیتی نداشت که به چه عنوان در آن‌جا کار می‌کردم. من می‌خواستم مفید باشم. می‌خواستم یاد بگیرم و پویا باشم. وقتی بعد از سه سال از آن شرکت خارج شدم با عنوان مهندس سخت‌افزار با سابقه سه سال کار در یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های داده‌پردازی ایران، می‌دانستم که آماده شروع مسیر خودم هستم.»

در بیست‌ودوسالگی شروع به کار پاره‌وقت برای شرکت‌های دیگر کرد. او مشکلاتی را رفع می‌کرد که مدیران مجموعه‌های بزرگ هم نمی‌توانستند آن‌ها را رفع و رجوع کنند.

پیام: «یادم هست که وقتی بیست‌وچهارساله بود یک روز سرورهای شبکه یک شرکت به مشکل بزرگی خورد، به دلیل نبودن منابع اصلی سرور کسی نمی‌دانست باید مشکل را چطور